

## تلفن بزnm به خانجان

**پروانه مهرگان:** «اینجا که بوی خاصی نمی‌آید، دکتر.» حالا معلوم نیست چرا در اتاق اینقدر خودش را پوشانده؟! ماسک… شیلد. به گمانم الان که ابروهای سفیدش را داد بالا نفس عمیق کشید. چه خنده‌دار است! اگر می‌دانستم دربیمارستان همچین سوزه‌خنده‌ای وجود دارد زودتر می‌آمدم. دو ماه پیش که تازه استخدام شده بودم خیال می‌کردم خیلی کار خشک و پراسترسی باشد، اما آنقدرها هم بدنیست. «تب ولرز؟!… نه دکتر.» ای کاش از وضع مزاجم بپرسد که در این روز وروزِ استراحت بدجور آبروروغن قاطی کرده‌است. نکند من را اشتباهی جای یکی دیگر احضار کرده باشند. شاید هم… ای احمد بی‌معرفت! نکند راپرت شیظنت هفته پیش‌ام در باغ لواسران را داده باشی واینپها به خیال‌شان که من همیشه می‌زنم می‌خواهند مجم را بگیرند؟! بندگان خدا با کاهدان زده‌اند! کسی را که پاک است از محاسبه چه باک است، صد تا آزمایش بگیردی. حالا این آزمایشگاه کجاست؟ زده این سمنی. عجب بیمارستانی است! همه کارکنانش عجیب و غریبند. از نگاهن‌هایش که یک قدم جلونمی‌آیند و ماسک زده‌اند تاااا… دکتر شش. نکند روز جهانی چیزی است و من خبر ندارم؟ نه، پسر! مسئول خونگیری‌شان چه خفن است! به قول احمد، مثل پرستارهای چینی در اینستا، لباس فضایی

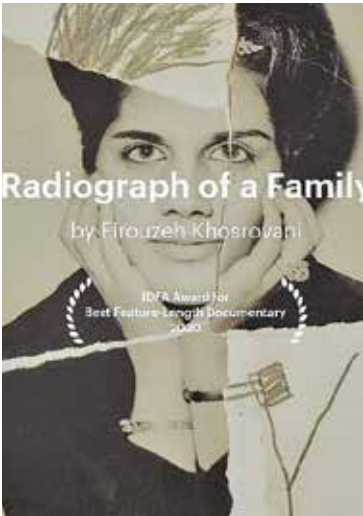
### داستان

پوشیده. ولی خدایی از نزدیک دیدنش خوف داردها. تیغه پشتم تیر کشید. انگار داغ هم کرده‌ام. یادم نیست موقع استخدام برای آزمایش اعتبار، خون هم داده باشم. ای خدا شکرت! ولی نمی‌شد تو که اینقدر خوبی و قد صدو هفتاد و همچنین عضلات ورزشکاری به ما دادی، یک کم هم جرات می‌دادی که این طوری از این سوزن خوف نکنیم؟! حالا خوب است طرف پنجره‌ها را تا ته باز کرده است و خیال می‌کند سیخ شدن موهای دستم از سرماست. ولی خدایی سرد هم هست. طرف خودش را پوشانده فکر مرده‌ی که مجبورند برای خون دادن لباس‌شان را درآورند نیست. چقدر می‌لرزم؟! ایازخان، خودت را کنترل کن! سوزن که ترس ندارد.

مطمئن و با اعتماد به نفس بنشین روی صندلی! آفرین! میز متحرکش را هم بخوابان. آستینت را هم بزن بالا! آخ، آخ، آخ، آخ، آخ، آخ. یک چیزی بگو که دردتش را نفهمی، حواس خودت را پرت کن!- «آهوم… با اینکه خبر نداشتم باید آزمایش خون بدهم، ناشامم.» - «برای این آزمایش ناشتا بودن مهم نیست.» چه بی‌رحم است! یواش‌تر هم می‌توانی این سوزن را در رگم فرو کنی. با اینکه چشم‌هایم را بسته‌ام با تمام وجود پر شدن سرنگ از خونم را حس می‌کنم. دیگر نمی‌شود کاری کرد. خراب کرده‌ام و

# تجربه تاریخ معاصر از دریچه فیلم، کتاب و پادکست

اما توصیه من این است که به سراغ فیلم‌های کمتر دیده شد بروید که تماشای آنها عیش مداوم است و اینجا مقصودم سینیمای مستند و مشخصاً مستند ایرانی است. اگر شرایطی فراهم شد خود را از دیدن مستند «رادئوگرافی یک خانواده» ساخته فیروزه خسروانی که اخیراً هم جایزه بزرگ هیات داوران مستند جشنواره فیلم سیاتل را دریافت کرده، محروم نکنید. اینجا هم فیلمساز با استفاده از ابتدایی‌ترین چیزهای نزدیک خود یعنی عکس‌ها و تصاویر خانوادگی با چیدمانی دقیق و تسلط مثال‌زدنی از روایت خود و خانواده‌اش آنچنان دو مقطع تاریخی را پیش روی شما می‌آورد که یقین دارم بعد از پایان فیلم، به‌واسطه قصه فیلمساز در این روایت مستند تا مدتی درگیر وقایع تاریخی این مملکت خواهید شد. به نظر من این فیلم مستند از هر فیلم داستانونی قصه‌گوتر و جذاب‌تر است و ای کاش شرایط نمایش گسترده آن در ایران فراهم شود.



■ اما اگر حوصله و وقت نداشتید و اسیر روزمرگی و دوندگی‌های زندگی هستید به شما دو پادکست پیشنهاد می‌کنم که به نظر من آسان‌ترین راه برای همراه شدن در یک مسیر برای استفاده از محصولات فرهنگی است. «رادئو تراژدی» و «رادئو نیست» دو محصول شنیداری این روزها است که برای شنیدن هر شماره‌اش در موعده مقرر، لحظه شماری می‌کنم، زیرا هر دو تقریباً رویکردی پژوهشی در حوزه تاریخ معاصر دارند. «رادئو نیست» به امکان و جاهای خاص و نابود شده در دل تاریخ معاصر می‌پردازد و «رادئو تراژدی» به روایت سرگذشت محوم آدم‌های شناخته شده یا بعضاً تأثیرگذار اما مغفول مانده از آذهان عمومی می‌پردازد که به‌واسطه تسلط تولیدکنندگان این پادکست‌ها به روایت داستانی و تحقیق و پژوهشی دقیق، رویکرد آگاهی‌بخشی برای مخاطبان خود دارد و تجربه شنیداری این آثار را تلخ و شیرین به شنوندگانش هدیه می‌دهد.

### گره فرهنگی: همه‌گیری کرونا و بیروس با وجود تمام مشکلات وب‌ی‌هایش باعث شد بسیاری از فیلم‌بین‌های حرفه‌ای به دنبال قرنطینه‌های خانگی و تعطیلی

سینماها به تماشای سریال‌ها بنشینند. همچنین طی یک دهه گذشته قواعد حوزه سینما و تلویزیون تغییر کرده و با ظهور و قدرت گرفتن سرویس‌های آنلاینی همچون نتفلیکس و آچی‌وی‌اومکس، هرساله شاهد پخش مجموعه‌های جذاب و خوبی هستیم. به همین دلایل نتفلیکس در جدیدترین نظرسنجی خود به سراغ بهترین سریال‌های قرن بیست‌ویکم رفته است. در این نظرسنجی از ۲۰۶ منتقد از سراسر جهان خواسته شده تا بهترین مجموعه‌های تلویزیونی بیست‌ویک سال اخیر را مشخص کنند. در این نظرسنجی سریال «وایر» یا «شنود» رتبه نخست را به خود اختصاص داده‌اند و رتبه‌های دوم تا پنجم نیز به ترتیب به «مد من»، «بریکینگ بد»، «فلیپک» و «بازی تاج‌وتخت رسیده است.» «شنود» بی‌تردید یکی از قدرناپذیرترین سریال‌های تمام دوران است. اغلب سریال‌های حاضر در این فهرست در زمان پخش‌شان جوایز بسیار زیادی را از آن خود کرده‌اند و با استقبال گسترده‌ای از جانب عموم سریال‌بین‌ها مواجه شده‌اند، اما این اتفاق برای

■ پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۱

■ سال بیست و هشتم

■ شماره ۷۸۹۷



ویروس را هم شنیده‌ای… متأسفانه همکارت از آن پسپر… کووید گرفته. همان شب هم، آخر وقت، حالش بد می‌شود… به‌خاطر سابقه دیابتش دوام نیاورده و متأسفانه… دیشب تمام کرده.» - «تمام کرده؟!» - «در فرم استخدامت که به داشتن بیماری خاصی اشاره نکرده بودی، اگر بیماری زمینهای نداشته باشی، شانس بیشتری داری…» گفتم: «پسره شانس آورده احمد. اگر من این میانبر را بلند نبودم و حواسم جمع نبود نمی‌دیدمش که بین دو تا ماشین از حال رفته؟ حالا به نظرت چه‌اش شده؟» احمد گفت: «قندش افتاده، یک کمی هم تب داره.» گفتم: «خیال نکنم



تمایی از سریال «شنود» به‌کارگردانی دیوید سیمون

مروری کوتاه بر شش سریال پر مخاطب قرن بیست‌ویک

# قدر دیده‌ها و قدر نادیده‌ها



این قفل هم که گیر دارد، یادم باشد قبل از آمدن خانجان روغن‌کاری‌اش کنم. خانه چه دمی کرده! خورشید اسفند هم که رمق ندارد از پشت وسایلی که دزبالکن روی هم تلنبار کرده‌ام و روزنامه‌های پشت شیشه رد شود. کف سالن هم که پر از تکه پارچه‌های رنگی شده و روزنامه است. «چقدر برای سال جدید کار دارم!…» خسته شدم‌ها یک کم بنشینم خستگی‌ام که در رفت شروع می‌کنم به تمیزکاری. نمی‌دانم به خانجان چیزی از مریضی و این آزمایش امروز بگویم یا نه. ولی گمان نکنم خیلی جدی باشد وگرنه به این راحتی نمی‌گذاشتند بیایم خانه. هنوز هم که خودشان اعلام نکرده‌اند. تازه بعید است که من داشته باشم. آخر من که پشت لُل بودم و نزدیک پسره نبودم مثل احمد. راستی، بوی رنگ چه زود پریده! همه دروغگو شده‌اند‌ها! طرف کلید کرده بود که از رنگ‌های ارزانش نخرم که تا یک ماه بوبیش ذر نمی‌شود. حالا بعد از سه روز هیچی بون دارند. بلند شوم زودتر خانه را مرتب کنم. خدا رحمت کند احمد که مرگت هم برای من باعث خیر شد و سه روز دیگر وقت دارم تا کارهای خانه را سرورسامان بدهم. باید تلفن بزتم به خانجان خیر دهم که رنگ کاری تمام شده و این دو سه روزه باید برویم بازار برای خرید اثاثیه جدید.

«بریکینگ بد» نباشد. این مجموعه توانست با ۱۶ جایزه امی، ساعات پر بیننده‌ای را به دست بیاورد. از جمله این جوایز می‌توان به دو جایزه امی بهترین سریال درام، یک جایزه امی بهترین نویسندگی، یک جایزه امی بهترین کارگردانی و چهار جایزه امی بهترین بازیگر نقش اول مرد، اشاره کرد. «فلیپک» معنای واقعی خداحافظی در اوج را به شبکه‌های تلویزیونی یاد داد. این مجموعه دو فصلی با استقبال بسیار خوب سریال‌دوستان و منتقدان مواجه شد، اما شبکه بی‌بی‌سی به همراه فیبی والر-بریخ بازیگر نقش اول سریال تصمیم گرفتند به خاطر حفظ کیفیت اثر، پس از فصل دوم به ماجراجویی‌های فلیپک خاتمه دهند. این سریال، داستان دختر جوان سردرگمی به اسم فلیپک را به تصویر می‌کشد. قهرمان داستان شخصیتی خودخواه و تا حدودی مغرور اما بسیار مهربان دارد و تجمع این ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری از او شخصیتی دوست‌داشتنی ساخته که دل تماشاگر را به دست می‌آورد.

«بازی تاج‌وتخت» یکی از ارکان افزایش محبوبیت سریال‌های تلویزیونی در سال‌های اخیر بوده است؛ مجموعه‌ای عظیم و پرطرفدار که با اتفاقات شوکه‌کننده داستانی و شخصیت‌های دوست‌داشتنی‌اش توانست طرفداران بسیار زیادی در سراسر جهان پیدا کند. بسیاری تصور می‌کردند بازی تاج‌وتخت پس از پایان کمی ناامیدکننده‌اش، جایگاه و ارزش خود را از دست خواهد داد، اما چند ماه قبل این مجموعه تلویزیونی توانست در جوایز دیجیتال آسیای عنوان بهترین سریال قرن بیست‌ویکم را کسب کند و حالا قرارگیری «بازی تاج‌وتخت» در جایگاه پنجم این فهرست نیز نشان می‌دهد که‌ماکان محبوب و پرطرفدار است. «همکن است تو را نابود کنم» سریالی است که با تمرکز بر نمایش اختلاف‌های طبقاتی، فکری و اجتماعی پیش می‌رود. این سریال زندگی معاصر را زیر سؤال می‌برد و مرز درستی و غلط در روابط عاطفی، جنسی و اجتماعی را به چالش می‌کشد. لوسی مانگن، منتقد گاردین، «ممکن است تو را نابود کنم» را اینچنین توصیف می‌کند: «این سریال دستاوردی فوق‌العاده و نفسگیر است که همه اجزای آن در جای درست خود قرار دارند، ایده‌های خلاقانه و موقعیت‌های خنده‌دار بجایی در «ممکن است تو را نابود کنم» به چشم می‌خورد که با موقعیت‌ها و شخصیت‌های جذابی همراه شده‌اند.

### پارتیتور

**نداسیجانی:** در میان آهنگسازان ایرانی، بویژه افرادی که در زمینه ساخت موسیقی‌های پاپ فعالیت دارند، افرادی هستند که نگاه متفاوتی به این نوع موسیقی داشته و این دیدگاه در تولید آثارشان کاملاً مشهود است. آثاری که امضای آهنگساز را پای خود می‌نشانند، مانند کارهایی که فردین خلعتبری طی این سال‌ها در همکاری با خواننده‌های نام‌آشنایی چون مامیون شجریان و علیرضا قربانی تولید و منتشر کرده است و توانسته جوایز بسیاری از جشنواره‌های مختلف کسب کند. این هنرمند اسفندماه سال گذشته آلبومی منتشر کرد با عنوان «رامین و من» که شامل پانزده آهنگ بی‌کلام با محوریت‌ساز «آکاردئون» است و

## روایت‌های موسیقایی یک آهنگساز

به علاقه‌مندان پیشنهاد می‌شود، این آلبوم روایت موسیقایی فردین خلعتبری و برادرش رامین است که از دیدگاه موسیقی فیلم‌های اوشآت گرفته‌مانند «سینما نیکم» به کارگردانی محمد رحمانیان، «آزمایشگاه» به کارگردانی حمید امجد، «کفش هایم کو» به کارگردانی کیومرث پوراحمد، «تنهای تنهای تنها» به کارگردانی احسان عبدی‌پور، «خنده در باران» به کارگردانی داریوش فرهنگ که فردین خلعتبری برای آنها موسیقی خلق کرده است. فردین خلعتبری در شرح این کار آورده: «سال‌ها پیش برادرم رامین را فرستادند به کلاس موسیقی نزد آقای جواد صفری، رامین خواندن نت، نواختن

ملودیکا و ارگ را یاد گرفت و من هم به تقلید از او دست به ساز شدم. یکی از اقوام که بعدها استاد دانشگاه یورک تورنتو شدند، یک آکاردئون به رامین هدیه داد و از آن به بعد هرچا رامین هست آکاردئون هم با او هست. تصمیم گرفتم قطعاتی را که برای آکاردئون در فیلم‌های سینمایی نوشته‌ام در یک مجموعه به اسم رامین و من منتشر و به او هدیه کنم. نام قطعات این مجموعه از مکان‌هایی که با رامین در آنها خاطره داریم، انتخاب شده‌اند. به یاد همه سال‌های پرخاطره مان.» قطعاتی همچون «فردای روشن»، «محوطه کاخ»، «پوچینی»، «خیابان رادئو دریا»، «خط هشت»، «اسب سفید»، «مدرسه

شریف»، «هتل هایت خزخ»، «اردوگاه افسران»، «پیل فلزی»، «سینما تخت جمشید»، «سینما زهره»، «بندر نوشهر»، «رامین آلبوم نوازندگان همچون بهنام ابوالقاسم، غلامرضا کریم‌زاده، پدram فریوسفی، میثم مروستی، آتنا اشتیاقی، ساوری شفیع‌ی، شقایق صادقیان، بهتاش ابوالقاسم و امین طاهری همکاری داشته‌اند.فردین خلعتبری علاوه بر آهنگسازان، در ساخت موسیقی فیلم و سریال‌ها هم دستی پرتوان داشته و طی سال‌ها فعالیت در این زمینه کارهای بی‌شماری در همکاری با کارگردانان نام‌آشنای ایران تولید کرده است. موسیقی فیلم‌هایی مانند «ج» به کارگردانی ابراهیم حاتمی

کیا، «تویوس شب» به کارگردانی کیومرث پوراحمد، «پرتقال خونی» به کارگردانی سیروس الوند و… موسیقی سریال‌هایی مانند «جیران» به کارگردانی حسن فتحی، «بانوی عمارت»، به کارگردانی عزیزالله حمیدنژاد، «دندون طلا» و «شاه‌گوش» به کارگردانی سید داوود میرباقری، «هم‌نفس» به کارگردانی مهدی فخیم‌زاده و…

- رامین و من**
- اثری از:** فردین خلعتبری
- ناشر:** مرکز نشر و پخش جوان
- سال:** اسفند ۱۴۰۰

اصلی این رمان همراه شوید و به راه‌های نرفته‌اش قدم بگذارید. این کتاب به همت مترجمان مختلفی از جمله «امین حسینیون»، از سوی نشر «نالت» روانه کتابفروشی‌ها شده است. اگر فرصت چندانی برای مطالعه ندارید، نسخه صوتی «کتابخانه نیمه‌شب» به گویندگی «نگین خواجه نصیر» هم پیشنهاد خوبی برای پیش از خواب یا زمان‌هایی است که صرف کارهای غیرفکری می‌شود. در خلال مطالعه سطر به سطر این داستان می‌توان ردپای پررنگی از چگونگی نگرش «مت هیگ» به مضامینی همچون زندگی، مرگ و امید را از زوایای مختلف دید. در آخر شاید مانند نورا، زندگی

نگاهی به «کتابخانه نیمه شب» نوشته «مت هیگ»

## قدم در راه‌های نرفته زندگی

**مریم شهبازی:** گرفتاری بر سر دوره‌های تصمیم‌گیری از آن موقعیت‌هایی است که هر از گاهی گریبان‌مان را می‌گیرد. اجبار به یک انتخاب که اغلب به معنای چشم‌پوشی از یکسری شرایط و به دست آوردن چیزهای دیگری است. حالا فرقی هم ندارد که بحث شغل و رشته تحصیلی در میان باشد یا روابط خانوادگی و… تا اینجا شاید تنها دشواری همان لحظه انتخاب باشد، اما ماجرا وقتی پیچیده می‌شود که مدت‌ها بعد، به آن دوره‌ها ببیندیشیم و کوله‌باری از حسرت‌ها بر ذهن‌مان سنگینی کند که‌ای کاش تصمیم دیگری گرفته بودم.



و فرزاد و تشبیه‌های آن را اینگونه ببینید: «هر جا که هستی، در هر لحظه، سعی کن چیز زیبایی پیدا کنی. خواه چهره‌ای باشد، یا خطی از شعری، یا ابرهایی که از پنجره دیده می‌شوند، یا گرافیتی‌های روی دیوار یا حتی زمینی که با توپین‌های بادی پوشیده شده است. زیبایی‌دهن را پاک می‌کند.»

- کتابخانه نیمه شب**
- نویسنده:** مت هیگ
- مترجم:** امین حسینیون
- ناشر:** نالت